

رضاشاه و مدرنیزاسیون ایران

ضدیت با مظاهر فرهنگ اسلامی - ایرانی

فؤاد پور آرین^۱

محمد حسن رازنهان^۲

علی اصغر رجبی^۳

چکیده

در سال ۱۲۹۹ ش. رضاخان، فرمانده تیپ قزاق مستقر در قزوین، با کودتا به قدرت رسید و با تاجگذاری در سال ۱۳۰۵ ش. به عنوان اولین پادشاه سلسله پهلوی برای اولین بار اقدام به یک سری اصلاحات برنامه‌ریزی شده جهت تثبیت خود و مدرنیزاسیون کردن ایران انجام داد. در این زمان فرهنگ و تمدن اسلامی با توجه به قدرت و نفوذ روحانیون و مذهب تشیع در جامعه ایران ریشه عمیقی دوانیده بود و رضاشاه نیز برای پیشبرد برنامه‌های اصلاحی خود به ضدیت با مظاهر فرهنگ اسلامی - ایرانی پرداخت. بر این اساس، این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش می‌باشد که رضاشاه به چه دلیل به ضدیت با فرهنگ و مظاهر تمدن اسلامی - ایرانی پرداخت؟

دیدگاه نگارنده بر این فرض استوار می‌باشد که رضاشاه به عنوان عامل اجرای برنامه‌ها و اقدامات دولت‌های بزرگ، وجود فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی را مانعی برای اهداف دول استعمارگر می‌دانست و سعی کرد به بهانه مدرن‌سازی ایران شرایط را برای تحقق اهداف و منطقه‌ای و جهانی دولت‌های بزرگ فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: رضاشاه، مدرنیزاسیون، غربی‌سازی، تجهیزات صنعتی، دین ستیزی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی hasan_raznahan@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۲۷

مقدمه

ورود رضاخان به قدرت از زمانی آغاز شد که هرج و مرج دولت‌های مشروطه شرایط شکل‌گیری یک دولت مقتدر را فراهم آورده بود. رضاخان به عنوان یک نظامی صاحب منصب با دخالت مستقیم انگلیس و انجام کودتا پا به عرصه سیاست گذاشت و در فاصله سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ ش. شرایط پادشاهی خود را فراهم آورد. او که تحت تأثیر ناسیونالیسم مدرن و حمایت گروهی از روشنفکران تحصیل‌کرده قرار داشت، تمام تلاش خود را مصروف ایجاد دولت ملی به مفهوم غربی نمود. آنچه درباره حکومت در عصر پهلوی اول باید مورد توجه قرار گیرد، این موضوع است که حاکمیت در عهد رضاخانی از نوعی استبداد و دیکتاتوری متفاوت با استبدادها و دیکتاتورهای پیش بهره می‌برد که در آن، تمام حوزه‌های زندگی از جمله فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور تحت تسلط نظام حاکم بود. رضاخان با پی‌ریزی حکومتی متجدد، ولی آمرانه تلاش نمود، تحت لوای نوسازی تمام مظاهری که به نظر او کهنه بوده و از عوامل عقب ماندگی ایران به شمار می‌آمدند، نابود نماید. وی با برداشتی سطحی از مدرنیسم و بدون توجه به مبانی فکری فلسفی آن، با خریداری، نصب و به کارگیری تکنولوژی غرب، تلاش کرد این اقدامات را تنها راه برون رفت ایران از مشکلات اجتماعی - اقتصادی قلمداد کند. بر این اساس، این پژوهش به دنبال بررسی اقداماتی است که رضاشاه برای مدرنیزاسیون نمودن ایران انجام داد و در تضاد با مظاهر فرهنگ اسلامی - ایرانی بود.

ماهیت دولت پهلوی اول

درباره ماهیت دولت رضا شاه پهلوی بررسی‌های فراوانی صورت گرفته است اما اجماعی درباره ویژگی خاص و مطلق این دولت ایجاد نشده است. ولی با توجه به عملکرد دولت در قبال نوسازی می‌توان گفت صفت ترکیبی «شبه مدرنیست مطلقه»



از سایر نظرات در این حوزه جامع‌تر بوده و ماهیت دولت پهلوی اول را بهتر توصیف می‌نماید. کاتوزیان در ارایه این نظریه با تبیین و تحلیل این دوران و استناد به این مسأله که دولت پهلوی اول در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ خصوصیت «حکومت شبه مدرن» و از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ خصوصیت «حکومتی خودکامه و مطلق» را داشته و از روال ثابتی برخوردار نبوده است، اصطلاح ترکیبی «شبه مدرنیست مطلقه» را بیانگر ماهیت دولت پهلوی اول دانسته است. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۴۵)

در این دیدگاه دولت پهلوی اول که وارث ضرورت تاریخی انجام نوسازی و اصلاحات در ایران بود، درصدد برآمد با گام‌هایی بلند در جهت پیشرفت کشور حرکت کند. برای انجام اصلاحات و نوسازی، مهم‌ترین الگویی که وجود داشت، الگوی غربی بود و به همین علت تقلید و اقتباس از تمدن غرب مورد توجه قرار گرفت. دست‌اندرکاران دولت پهلوی، توسعه و نوسازی کشور را صرفاً بر مبنای برداشتی سطحی از مدرنیسم اروپایی و مظاهر دنیای غرب و بدون توجه به مبانی آن‌ها، امری ظاهری و تکنولوژیکی تفسیر کردند و خریداری، نصب و به کارگیری تکنولوژی جدید غرب را حلال تمامی مشکلات اجتماعی - اقتصادی کشور دانستند. در چنین تفسیری، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی سستی کشور مهم‌ترین عامل عقب ماندگی آن قلمداد شد و برای تحقق پروژه‌های عظیم نوسازی دولتی، به نفی همه این سنت‌ها، بدون توجه به فرهنگ اسلامی حاکم بر جامعه پرداختند. (همان: ۴۷)

در واقع درک دولت پهلوی اول از نوسازی و پیشرفت، همسان‌سازی فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی و رسیدن به تمدن اروپایی بود که از طریق اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، ناسیونالیسم باستان‌گرا، وحدت ملی با بهره‌گیری از یکسان‌سازی پوشاک، زبان و قومیت، مدرنیسم فرهنگی، مذهب‌ستیزی، پیشرفت اقتصادی و توسعه صنعتی قابل دستیابی بود. با توجه به چنین رویه‌ای، دموکراسی، قانون و حکومت مشروطه موانعی



در راه پیشرفت و نوسازی سریع کشور به شمار آمدند و زیر فشار ایجاد وحدت ملی و شبه مدرنیسم عملاً از میان رفتند.

مشخصه‌های عمومی نوسازی در عصر پهلوی اول

از ویژگی‌های مهم دولت پهلوی اول انجام نوسازی و اصلاحات در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. باید توجه داشت که با توجه به روند شکل‌گیری اصلاحات در ایران، این اصلاحات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود و به معنای انجام اقدامات نافرجامی بود که با آغاز انقلاب مشروطه از سوی روشنفکران و سیاسیون مطرح شده بودند و انتظار می‌رفت در سایه قدرت و امنیت به وجود آمده در عصر پهلوی اول و همراهی عناصر متجدد امکان تحقق داشته باشند.

می‌توان این‌گونه بیان نمود که در تمامی الگوهای نوسازی مطرح شده در ایران از اوایل قاجاریه تا عصر مشروطیت که با هدف ایجاد ایرانی قدرتمند و مدرن توسط روشنفکران و سیاسیون ارائه شده بود، بر مبنای نوسازی دولت، جامعه و ملت قرار داشت. که محصول آن شکل‌گیری نوسازی بر سه محور بود: الف) دولت‌گرایی، ب) ناسیونالیسم باستان‌گرا، ج) ایجاد جامعه‌ای شبه غربی.

الف) دولت‌گرایی

از ویژگی‌های مهم نوسازی عصر پهلوی، ایجاد دولتی مقتدر و متمرکز بود، دولتی حافظ وحدت ملی و تمامیت ارضی که زمینه انجام نوسازی و اصلاحات را در کشور فراهم سازد. چنین دولتی، ایده‌آل بسیاری از کسانی بود که دغدغه پیشرفت در کشور را داشتند. (افشار، ۱۳۰۴: ۵-۶) چنین دولتی برای پیشبرد سریع اصلاحات و نوسازی در کشور باید حداکثر قدرت و توان سیاسی را در اختیار می‌داشت تا بدون هرگونه مخالفتی، تنها مرجع قانون‌گذاری و اجرا در کشور به شمار آید. در این شرایط سایر

نهادهای سیاسی و مدنی چون مجلس، احزاب و مطبوعات یا باید در راستای اقتدارگرایی دولت عمل می‌کردند یا برای جلوگیری از مخالفت‌های احتمالی، تعطیل می‌شدند.

به همین منظور نیز رضاشاه حمایت تمامی اعضای مجلس از خود و اقداماتش را خواستار بود و تمام تلاش خود را برای ایجاد مجلس یک دست و حذف مخالفان به کار گرفته بود، سخنان سردار اسعد نشان دهنده خواست اقتدارگرایانه پهلوی اول است. این خان بختیاری معتقد بود، رضاشاه بر این باور بود که باید میل اکثریت یا تمام مجلس با نظریات دولت یکی باشد تا بتوان کارها را پیش برد. (امیر بهادر، ۱۳۷۲: ۲۲۲) در اثر همین نوع نگرش است که مجلس به نهادی بی‌اثر تبدیل شده و نمایندگان آن تنها به تأیید اقدامات و نظرات شخص اول مملکت پرداختند. (متین دفتری، ۱۳۳۵: ۲۸) در چنین فضایی انتخابات به امری فرمایشی مبدل گردیده بود و نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استثناء اول باید رضایت دربار پهلوی را تحصیل می‌نمودند. (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۴ / ۴۰۴)

در این دوران و در راستای تضعیف قدرت مجلس، مصونیت پارلمانی نمایندگان در هر زمان و بسته به ضرورت دربار سلب می‌شد. (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۹۷) البته این شرایط فقط به مجلس اختصاصی نداشت کابینه و نخست وزیر نیز از شرایط بهتری برخوردار نبودند. هدایت که از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ نخست وزیر ایران بود، درباره شرایط دولت خود در این زمان می‌نویسد: «در دوره پهلوی هیچ کس اختیاری نداشت تمام امور می‌بایست به عرض برسد و به آنچه فرمایش می‌رود، رفتار کنند». (همان: ۴۰۲)

رضاشاه با هدف جلوگیری از شکل‌گیری مخالفت علیه حکومت، هر نوع فعالیت سیاسی را ممنوع کرده و فعالین سیاسی را به بهانه‌های مختلف بازداشت می‌نمود.



حزب سوسیالیست منحل شد، باشگاه‌های حزبی تعطیل و برخی به آتش کشیده شدند. (فوران، ۱۳۷۸: ۳۷۷) بر اساس قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور که در خرداد ۱۳۱۰ به تصویب رسید، فعالیت حزب کمونیست محدود شد و بسیاری به زندان افتادند. بر مبنای همین قانون در سال ۱۳۱۶ تقی ارانی و تعداد دیگری به جرم رواج مرام اشتراکی دستگیر شدند. (ذبیح، ۱۳۶۴: ۱۲۲)

پهلوی اول به حزب اعتقادی نداشت و حتی شکل‌گیری احزاب توسط نزدیکانش را بستری برای ایجاد مخالفت علیه خود می‌دانست. به همین علت هنگامی که تلاش‌هایی از سوی تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله برای تشکیل یک حزب سیاسی رسمی به نام «ایران نو» صورت گرفت، رضاشاه حتی پیش از آغاز رسمی فعالیت، دستور انحلال آن را صادر کرد. (شهابی و لینز، ۱۳۸۰، ۳۷۵) این اقدام به خوبی موید این گفته رضاشاه در هیأت دولت بود: «هر مملکتی رژیم دارد، رژیم ما هم یک نفره است». (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۸۶)

در این دوران مطبوعات تحت کنترل شدید دولت قرار گرفتند، بسیاری از روزنامه‌های مستقل تعطیل شدند و تنها روزنامه‌هایی که توجیه‌گر اقدامات و اهداف حکومت بودند، منتشر می‌شدند. مقالات و نوشته‌های مطبوعات در اداره‌ای به نام «اداره راهنمای نامه‌نگاری» در وزارت داخله، بررسی می‌شدند و تنها مقالات و نوشته‌هایی که دارای مهر «روا» بودند، اجازه چاپ داشتند. شرط روایی این بود که بر ضد سلطنت مشروطه نوشته نشود و مبلغ مرام اشتراکی نباشد. (تفرشی، ۱۳۶۸: ۱۶۴-۱۶۵؛ معتضد، ۱۳۶۶: ۳۵۰؛ عمیدی نوری، ۱۳۸۴: ۱۲۲)

ب) ناسیونالیسم باستان‌گرا

از اصول حاکم بر پروژه نوسازی دولت پهلوی اول، مقوله‌ای به نام، ناسیونالیسم باستان‌گرا می‌باشد. که بر دو رکن اساسی ایران‌گرایی و شاه‌پرستی، بنیان گذاشته شده

و از طریق آموزش و پرورش عمومی و رسانه‌های همگانی در سراسر کشور تبلیغ می‌شد.

ناسیونالیسم باستان‌گرا با تأکید اغراق آمیز بر تاریخ ایران پیش از اسلام و تقویت نقش ملیت ایرانی در مقابل مذهب، در پی ایجاد ملتی یکپارچه با زبان و فرهنگ واحد بود و با تأکید بر لزوم وجود پادشاهی قدرتمند برای ایجاد ایرانی مقتدر، از فرهنگ ایران باستان، برای تقدس بخشیدن به شخصیت رضاشاه و بزرگ جلوه دادن اقدامات وی استفاده می‌کرد. (هالیدی، ۱۳۵۸: ۶۷) در این راستا «دایره تنویر افکار عامه» با هدف تغییر محتوای کتاب‌های درسی در جهت احیاء ارزش‌های ایران باستان و تقدس بخشیدن به عظمت و شکوه نظام شاهنشاهی، در وزارت آموزش و پرورش ایجاد شد. (Donald, 1975: 123) همچنین فعالیت سازمان پسران و دختران پیش آهنگ با هدف نهادینه کردن ناسیونالیسم و شاه پرستی در ذهن کودکان و جوانان شدت یافت. (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۶۸)

با توجه به مطالب فوق اقداماتی چون: ۱- تصمیم نمایندگان مجلس مبنی بر دعوت دولت به تعمیر مقبره حکیم ابوالقاسم فردوسی (۱۳۰۳)، ۲- قانون تبدیل برج‌ها به نامهای فارسی (۱۳۰۴)، ۳- تدوین آیین نامه به کارگیری سال شمسی به جای سال قمری (۱۳۰۶)، ۴- تأکید بر به کار بردن نام ایران به جای پارس و پرشیا (۱۳۰۹)، ۵- برگزاری مراسم سلام در حضور شاه (۱۳۱۲)، ۶- مراسم سلام شاهنشاهی و سرود ملی ایران (۱۳۱۴)، ۷- تغییر اسامی نقاط و شهرهای کشور به فارسی و نام‌های باستان (۱۳۱۴)، ۸- ایجاد سازمان پیشاهنگی (۱۳۱۴) و ۹- تدوین اساسنامه فرهنگستان زبان ایران (۱۳۱۴)، به عنوان مهم‌ترین برنامه‌های دولت در جهت ترویج باستان‌گرایی و ناسیونالیسم، بر آمده از آن ارزیابی می‌گردد. (همان)

ج) ایجاد جامعه شبه غربی



برپایی جامعه‌ای شبه غربی، روح حاکم بر پروژه نوسازی در عصر پهلوی بود. دولت پهلوی اول برای گسترش طرز تفکر و نحوه سلوک غربی در میان تمامی طبقات و گروه‌های اجتماعی، اصلاحات گسترده‌ای را در نظام آموزشی، قضایی و اقتصادی کشور صورت داد. در سال ۱۳۰۶، علی اکبر داور، مسئول ساماندهی نظام جدید حقوقی کشور گردید. (Young, 1948, 53) قوانین جدید بر مبنای قوانین کشورهای فرانسه، بلژیک، سوئیس و ایتالیا تدوین شدند و به تدریج نظام حقوقی غرب جایگزین محکمه‌های شرعی گردید. (همبلی، ۱۳۷۱: ۳۶) دولت پهلوی اول با ایجاد نظام آموزشی مدرن و به کارگیری کامل «الگوهای آموزشی خارجی»، (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۰۶-۲۰۷) درصدد ترویج ناسیونالیسم باستانگرا، غرب گرایی، شاه‌پرستی و به حاشیه بردن مذهب و روحانیون برآمد. اصلاحات آموزشی بیانگر گسستگی از سنت‌های اسلامی بود که تحول عمده‌ای در نظم اجتماعی ایجاد می‌کرد. اصلاح نوع پوشش و متحدالشکل نمودن لباس زنان و مردان به شیوه فرنگی، بیشترین نمود را در غربی سازی ظاهری جامعه داشت که نقطه اوج آن، کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ بود. (جعفری و اسماعیلی، ۱۳۷۱: ۲۱)

با توجه به نکات پیش گفته مواردی چون: - الغای القاب و مناصب مخصوص نظام و القاب کشور (۱۳۰۴)، - تغییر لباس رسمی کارکنان دولت به سبک البسه فرنگی (۱۳۰۴)، - متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخل مملکت (۱۳۰۷)، - کشف حجاب (۱۳۱۴)، - سازمان پرورش افکار (۱۳۱۷)، (Banani, 1961, 57) و استفاده از برنامه‌های رادیو ایران (۱۳۱۹) از سری اقداماتی بود که در راستای ایجاد جامعه شبه غربی به اجرا در آمد. (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۰۸)

سیاست‌های عمومی دولت

الف) ایجاد ارتش نوین

رضا شاه در سال‌های پیش از سلطنت، با ادغام نیروهای پراکنده نظامی و اختصاص مبلغ قابل توجهی از بودجه کشور، ارتشی متشکل از پنج لشکر به استعداد چهل هزار نفر تشکیل داد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۶۹) طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ با گسترش تدریجی نیروی زمینی، دریایی و هوایی، نیروهای ارتش به هجده دیویزیون و حدود ۱۲۷۰۰۰ نفر افزایش یافت. (کرونین، ۱۳۷۷: ۱-۲) علاوه بر افزایش کمی، آموزش و خرید تجهیزات جدید نیز بخش مهمی از برنامه‌های نظامی کشور را تشکیل می‌داد، که بخشی از آن از طریق خرید تجهیزات نظامی چون هواپیما و ناوچه از کشورهای فرانسه، شوروی و آلمان و بخشی دیگر نیز توسط کارخانه‌های اسلحه سازی در داخل کشور تأمین می‌گردید. (نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۱-۳۳)

تأمین منابع مالی ارتش از ۱۳۱۰، بخش عمده‌ای از بودجه کشور را به خود اختصاص می‌داد، چنانچه بودجه وزات جنگ در سال ۱۳۰۰، ۹۰ میلیون، در سال ۱۳۰۷، ۱۱۲ میلیون، در سال ۱۳۱۷ به ۴۰۳ میلیون و در سال ۱۳۲۰ به ۵۹۳ میلیون افزایش یافت (رواسانی، بی تا: ۱۲۲) و به طور میانگین یک سوم کل مخارج دولتی را تشکیل می‌داد. (هالیدی، ۷۹)

ب) اصلاح نظام آموزشی

در دوره پهلوی اول با توسعه مراکز آموزشی، برپایی مؤسسات آموزش عالی و اعزام محصل به خارج، تلاش گسترده‌ای برای توسعه آموزش نوین و تغییر نظام تعلیم و تربیت در کشور به اجرا درآمد. تا پیش از ساماندهی نظام آموزشی نوین، اعزام محصلین به اروپا، مهم‌ترین شیوه برای تأمین نیازهای علمی و آموزشی کشور به شمار می‌آمد. از سال ۱۳۰۷، بر مبنای قانون مخصوص اعزام، هر سال یکصد نفر از طریق



شرکت در آزمون انتخابی، برای تحصیل در رشته‌هایی چون علوم تربیتی، علوم طبیعی، پزشکی و مهندسی با هزینه دولت راهی دانشگاه‌های اروپایی می‌شدند. (صدیق، ۱۳۱۹: ۳۶۸؛ صدری افشار، بی تا: ۱۴۳) از تیر ۱۳۰۸ به موجب قانونی، بیست درصد این افراد از میان محصلین بی‌بضاعت مقیم اروپا انتخاب شدند. (ایران، ۱۳۱۰: ۲؛ ضیایی، ۱۳۶۵: ۲۳) می‌توان گفت مهم‌ترین هدف از اعزام محصل به اروپا، تأمین نیروهای لازم برای نظام آموزش و پرورش نوین بود و حدود ۳۵ درصد این محصلین در بازگشت به عنوان آموزگار مشغول به کار شدند. (Chods, 1989: 102)

در این دوران به تدریج آموزش رسمی، تحت یک نظام هماهنگ، زیر نظارت دولت قرار گرفت، (آوری، ۱۳۶۳: ۲/۶۶-۴۷) تحصیلات ابتدایی اجباری برای کودکان شش تا سیزده ساله و شش سال دوره متوسطه، بر پایه برنامه آموزشی کشور فرانسه، طرح ریزی شد. (غنی، ۱۳۸۷: ۴۱۸) تأکید بر گسترش آموزش عالی برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز در بخش‌های مختلف، به توسعه مدارس و دبیرستان‌ها انجامید و برای تشویق جوانان به ادامه تحصیل، تسهیلاتی چون بخشودگی از خدمت نظام در هنگام تحصیل و معافیت فارغ التحصیلان مدارس عالی از درجه لیسانس به بالا، در نظر گرفته شد. (صدیق، ۱۳۱۹: ۳۶۸) در روز جمعه ۲۴ اسفند ۱۳۱۳ با افتتاح رسمی دانشگاه تهران، (محبوبی اردکائی، ۱۳۵۰: ۵۶) مهم‌ترین اولویت دولت در مورد آموزش عالی، و به گفته هدایت «موسسه‌ای ... که عقل و روح مردم این مملکت را اصلاح نماید»، اجرایی شد. (هدایت، ۱۳۶۳: ۲)

لنزوفسکی معتقد است: سیاست‌های آموزشی دولت پهلوی اول دو تأثیر عمده بر ساختار اجتماعی کشور داشت: «نخست از آنجا که ساختار آموزشی عملاً در انحصار طبقات مذهبی بود، غیر مذهبی کردن آموزش، ضربه سنگینی به قدرت علما وارد

آورد. دوم پذیرفتن این مسئله که آموزش نباید به پسران محدود باشد نخستین گام در راه آزادی زنان بود». (Lenczowski, 1978: 90-91)

البته این موضوع خود به عنوان یکی از مسائل و مشکلات دولت‌های عهد رضاخانی به حساب می‌آید، چرا که با در پیش گرفتن این شیوه در عمل خود را در برابر گروهی از اقشار جامعه قرار دادند که به لحاظ تاثیرگذاری در جامعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند و این فشار زمانی مضاعف می‌شد که دولت‌ها مجبور بودند، بدون چون و چرا فرمان سردار سپه شاه شده را به مثابه یک سرباز اطاعت کرده، اجازه ابراز نظرات خود را نداشته باشند.

ج) اصلاح نظام قضایی

از دیگر اقدامات رضا پهلوی در دوران سلطنت تلاش برای اصلاح نظام قضایی کشور بود. باید توجه داشت که نوسازی نظام قضایی کشور در دوره پهلوی اول «با هدف جلب نظر دولت‌های خارجی ... و تا حدودی به منظور کاهش قدرت روحانیون و تفکیک حوزه دین از سیاست» (مصوبه وزارت عدلیه، نمره ۹۴۹۳۰/ ۲۴۹۴۳، تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۰۷) صورت گرفت. (Banani, 1961: 73) ایجاد کادر جدید قضایی با جابجایی افراد واجد شرایط که دارای تحصیلات حقوقی بودند، از وزارت خارجه و معارف تأمین شد و سایر نیروها از طریق برگزاری آزمون به تشکیلات قضایی وارد شدند. (Akhavi 1980: 43- 44) کارکنان جدید وزارت عدلیه، در زمینه نوع لباس، نحوه دادرسی و قضاوت کاملاً تابع دستورات دولت بودند. در طی سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴، «قانون مدنی جدید» به تصویب مجلس رسید. (آوری، ۶۸؛ خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۵۵) قانون مدنی پیرامون موضوعات عمومی بود، اغلب مواد آن از حقوق فرانسه ترجمه و در امور مربوط به احوال شخصیه، تدوین مجدد از احکام اسلامی بود و نقش مهمی در تنظیم روابط اجتماعی - اقتصادی و غیرمذهبی کردن جامعه ایران



داشت. (ایران، ۱۳۱۳: ۲) در سال ۱۳۱۱ ثبت اسناد حقوقی، اسناد مالکیت و دیگر معاملات مرتبط با امور ملکی، ثبت ازدواج و طلاق طبق «مدل مخصوص» (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۱۷۰/۲) در حوزه صلاحیت وزارت عدلیه قرار گرفت. (کاتم، ۱۸۱-۱۸۲) در دوران پهلوی اول با تصویب قانون مدنی و سایر قوانین نوین، نفوذ قوانین اسلام در سیستم حقوقی و قضایی کشور کاهش یافت، (Akhavi, 1980: 39) تشخیص مالکیت از حاکم شرع گرفته شد و روحانیون تنها حق اظهار نظر در مسائل دینی را داشتند. (مکی، ۶/ ۳۲۹؛ فلور، ۱۳۷۱: ۴۴-۴۵) این مورد نیز از مواردی به حساب می‌آید که در آن دولت‌ها برای جلب نظر پادشاه و تدبیر سیاست و عدم درگیری با مظاهر دینی جامعه با مشکل روبرو بوده و دچار زحمت بودند. (Young, 1948: 53)

ج) صنعتی‌سازی

از دیگر اقدامات رضاشاه برای ایجاد تحول در ایران، توجه برای صنعتی‌سازی بود که این موضوع نیز به نوعی از چالش دولت‌ها در این دوران به حساب می‌آید. به عبارت دیگر باید گفت در دوره پهلوی اول، دولت با تمرکز امور اقتصادی، درصدد نوسازی شیوه تولید صنعتی و کشاورزی در کشور برآمد و ساختار صنعتی با جهت‌گیری برای مصارف داخلی شکل گرفت. در این دوران با اختصاص بودجه‌های کلان دولتی، کارخانه‌هایی مدرن مانند قند و شکر، محصولات نخی و ابریشمی، مصالح ساختمانی، شیشه، کبریت و محصولات چرمی تأسیس شدند و «انقلاب کارخانه‌ای» در ایران آغاز گردید. (مشروح مذاکرات مجلس ملی، مجلس ششم، جلسه ۱۲۳، ۲ تیر، ۱۳۰۶) برای جلب سرمایه‌های غیر دولتی و گسترش صنایع، با وضع قوانینی چون معافیت گمرکی برای سرمایه‌هایی که به شکل خرید ماشین آلات وارد

کشور می‌شوند و حمایت از سرمایه‌گذاری‌ها در این زمینه، بستر مناسبی فراهم آورده شد. (آمار صنایع ایران، ۱۳۲۷: ۱۳۴؛ باری، اقتصاد ایران، ۱۳۶۳: ۲۹۲)

دولت‌ها برای اجابت نظر پادشاه و حرکت ایران به سمت اقتصاد صنعتی یا به عبارت بهتر شبه صنعتی به آماده‌سازی زیرساخت‌های لازم برای توسعه صنعتی-اقتصادی پرداخته و در عین حال به گسترش حیطه اقتدار اداری و نظامی دولت در سراسر کشور پرداختند، در این زمان دولت‌ها با تلاش برای گسترش شبکه حمل و نقل جاده‌ای و ریلی، نسبت به تسهیل شرایط دسترسی به نقاط مختلف کشور با اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی پرداختند، به نحوی که طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ جاده‌های کشور از ۳۲۰۰ کیلومتر به ۲۲۴۰۰ کیلومتر افزایش یافتند. (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مجلس ششم، ۳۰ بهمن ۱۳۰۵، جلسه ۶۶) مطلب قابل توجه دیگر در این زمینه تصویب لایحه احداث راه آهن سراسری در مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۵ می‌باشد. مخبر السلطنه هدایت که در این زمان وزیر فواید عامه بود در حمایت از ضرورت ایجاد و چگونگی انتخاب مسیر راه آهن چنین عنوان کرد:

«به منظور احداث راه آهن مسیر بندر محمره از طریق همدان، تهران و

بندر جز را... با در نظر گرفتن اوضاع اقتصادی و جغرافیایی و تجاری

مملکت ... و به جهت رفع بحران اقتصادی و تجدید حیات مادی

مملکت و وسیله تأسیس کارخانجات و رواج صنعت در داخله عملی

دانست». (گرامی، ۱، ۱۳۵۰/۱۲۶؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی،

مجلس ششم، ۲ اسفند ۱۳۰۵، جلسه ۶۷)

ساخت راه آهن سراسری ایران در مهر ۱۳۰۶ آغاز شد و در سال ۱۳۱۷ پایان یافت،

هزینه این پروژه عمدتاً از محل مالیات‌های ویژه برچای و قند تأمین شد. (بانک ملی

ایران، ۱۳۳۸: ۷۵)



ج) ساماندهی نظام اقتصادی

یکی از مواردی که در انقلاب مشروطه مورد نظر انقلابیون قرار گرفت، اصلاح و ساماندهی نظام اقتصادی کشور بود، به همین دلیل انقلابیون پس از به نتیجه رسیدن انقلاب مشروطه تشکیل بانک ملی را خواستار شدند. تقاضای تأسیس بانک ملی در ۹ ذی‌قعدة ۱۲۸۵/۱۳۲۴ در مجلس اول مطرح شد، اما به دلایل متعددی چون کمبود سرمایه و کارشکنی‌های داخلی و خارجی، تأسیس بانک ملی به تعویق افتاد. (همان، ۲۲۱-۲۲۳)

باید به این نکته توجه داشت که در دوران پهلوی اول شرایط مناسبی برای این اقدام فراهم شد و تقاضای تأسیس بانک ملی در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶، برای گسترش فعالیت‌های بانکی، پیشبرد امور تجارت، فلاح و زراعت و صنعت، در مجلس به تصویب رسید. (همان: ۱۵۳) در سال ۱۳۰۹ شعبه فلاحی بانک، به منظور اعطای وام‌های طولانی مدت به کشاورزان تشکیل شد. (ایران باستان، ۱۳۱۲: ۲؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۵۰: ۱۱۳؛ مکی، ۱۳۵۷: ۵۰۷/۴) در همین سال امتیاز نشر اسکناس از بانک شاهنشاهی خریداری شد (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۸۷؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مجلس هشتم، ۲۲ اسفند ۱۳۱۰، جلسه ۷۵) و از سال ۱۳۱۱ اولین سری از اسکناس‌های چاپ بانک ملی در کشور به جریان افتاد. (هدایت، ۱۳۶۳: ۳۸۷؛ آوری، ۱۳۶۳: ۱۱۹/۲)

برای مقابله با کاهش ارزش ریال، قانون «تبدیل واحد پول به طلا» در اسفند ۱۳۰۸ به تصویب رسید (مکی، ۱۳۵۷: ۵۱۷/۴) و با تصویب لایحه‌ای برای تثبیت ریال در برابر ارزهای خارجی، دولت به شدت به اعمال نظارت و کنترل خرید و فروش ارز خارجی، پرداخت. (گرامی، ۱۳۵۰: ۱۱۸؛ اردکانی، ۱۳۵۰: ۳۱۹) از دیگر اقدامات دولت برای ساماندهی امور مالی، استقلال گمرکی کشور بود؛ از ۱۳۱۳ امور گمرکی به

مأمورین ایرانی محول گردید و از سال ۱۳۱۵ تعرفه‌های گمرکی جدید تنظیم و اجرا شد. (مکی، ۱۳۵۷: ۶/ ۲۵۲-۲۵۳)

د) تغییر جایگاه زنان در جامعه

تغییر شرایط زنان به عنوان حدود نیمی از جمعیت کشور از تأثیرگذارترین اقدامات دولت برای غربی‌سازی اجتماعی و فرهنگی کشور به شمار می‌آید. که پیاده‌سازی این تغییرات به دلیل هدف گرفتن مهم‌ترین ارزش جامعه ایرانی یعنی «حرمت و حریم خانواده» از اصلی‌ترین مشکلات دولت‌های دوران سلطنت پهلوی اول می‌باشد. چرا که رضاشاه با ورود به عرصه غربی‌سازی زنان بار دیگر در برابر ارزش‌های جامعه مسلمان ایستاد و دولت مردان او نیز برای حل این موضوع و اطاعت امر ملوکانه در زیر فشار شاه و مخالفت علما و مردم قرار گرفته و با سختی‌های فراوانی روبه‌رو شدند. واقعیت این است که پهلوی اول، در دهه ۱۳۱۰ نقش فعال تری در مسائل زنان ایفا کرد و با کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴، چالش برانگیزترین اقدام خود در این زمینه را رقم زد. (جعفری، ۱۳۷۱: ۴۴ - ۴۷)

اهمیت این موضوع زمانی روشن می‌شود که دانسته شود، با اجباری شدن آموزش ابتدایی و گسترش آموزش عالی زمینه مناسبی برای حضور زنان در جامعه فراهم شد و با بازگشایی کلیه مراکز عمومی و مؤسسات آموزشی، در ادارات دولتی و مدارس تفاوتی قانونی در مورد پذیرش زنان و مردان وجود نداشت (حکمت، ۱۳۵۵: ۱۰۲) و از سال ۱۳۱۵ اعلام شد دانشکده ادبیات می‌تواند مختلط باشد و به زنان اجازه داده شد در دانشگاه تهران ثبت نام کنند. (نوبخت، ۱۳۴۶: ۲۰۶؛ نجم آبادی، ۱۳۸۹: ۱۱۸) در سال ۱۳۱۱ کنگره نسوان شرق با پشتیبانی دولت در تهران تشکیل شد، این اقدام را می‌توان نقطه آغازی بر دخالت مستقیم دولت در امور زنان به شمار آورد. (Donald, 1975: 166) در پایان کنگره قطعنامه‌ای در مورد تعمیم و آموزش و



پرورش برای زنان، اصلاح قانون خانواده، تساوی حقوق زنان و مردان، مبارزه با فحشا و مواد مخدر و ... صادر گردید. (بیات، ۱۳۷۰: ۴۸) این شرایط موجب گردید دیدگاه نخبگان نسبت به مشارکت زنان در امور اجتماعی و به خصوص آموزش و پرورش نوین تغییر یافته و شرایط زنان در شهرهای بزرگ را به شرایط زن غربی نزدیک تر سازد.

ه) تأسیس فرهنگستان

رضا شاه پهلوی در راستای مدرنیزاسیون ایران و با تأکید بر حفظ هویت ملی ایرانیان در مقابل فرهنگ‌های مهاجم و نیز مقابله با سنت‌های دست و پاگیر جامعه نظیر دین اقدام به تأسیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی نمود. با این دیدگاه بود که فرهنگستان به عنوان یک ضرورت فرهنگی برای پایداری و مصونیت زبان فارسی، در سال ۱۳۱۴ شکل گرفت و بنابر اساسنامه، هدف از ایجاد آن «حفظ، توسعه و ترقی زبان فارسی» اعلام شد. (تقی زاده، ۱۳۶۸: ۵۶۹-۵۷۶) اگرچه در آغاز کار، دقت فراوانی در انتخاب اصطلاحات و واژگان اعمال می‌شد. اما به تدریج واژه‌گزینی با شتاب و بدون توجه به ارزش‌های ادبی و کاربردی صورت گرفت و به کارگیری آن‌ها در کتب درسی، مکاتبات اداری و روزنامه‌ها اجباری گردید. (همان: ۵۷۸) این روند، مخالفت بسیاری علیه شیوه فعالیت فرهنگستان به وجود آورد و افرادی چون تقی زاده به انتقاد از آن پرداختند. (مجله یغما، ۱۳۴۵: ۵۶۲-۵۶۳) در سایه استبداد رضاشاهی این انتقادات به جایی نرسید اما پس از سقوط وی، از شهریور ۱۳۲۰ تا آذر ۱۳۲۱ کار عمده اعضای فرهنگستان اعلام بی اعتباری مصوبات فرهنگستان، تجدید نظر در مورد واژه‌ها و اختیار به کارگیری این واژه‌ها از سوی نویسندگان و ادیبان بود. (مکی، ۱۳۵۷: ۶)

و) سازمان پرورش افکار

تأسیس سازمان پرورش افکار از دیگر اقدامات پهلوی اول در حوزه دفع مظاهر تمدن کهنه و گرایش به سمت تمدن مدرن بود. تأسیس این مرکز برای متمرکز کردن فعالیت‌های سازمان‌های فرهنگی و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها، در ۲۲ دی ۱۳۱۷ به تصویب هیات وزیران رسید. (نفیسی، ۱۳۴۵: ۱۴۵) این سازمان دارای شش کمیسیون: سخنرانی، رادیو، کتب کلاسیک، نمایش، موسیقی و مطبوعات بود و در سال ۱۳۱۸ نیز مراکزی برای تعلیم اصول نمایش، تئاتر و روزنامه نویسی تأسیس کرد. هدف از ایجاد این سازمان، گسترش افکار نوین، شاه پرستی، شرح حال بزرگان و آثار ایران، خدمات ایران به عالم تمدن و تأکید بر پیشرفت ایران در عصر پهلوی بود. (سیف پور فاطمی، ۱۳۷۸: ۱۴۵)

نتیجه گیری

رضاشاه به عنوان پادشاه دیکتاتور ایران با توجه به شرایط نابسامان کشور در دوران مشروطه به قدرت رسید و سعی کرد خود را در قالب منجی مردم ایران معرفی نماید. وی در پوشش مدرنیزاسیون ایران، به حذف، تغییر و یا بی‌اثرسازی فرهنگ اسلامی-ایرانی پرداخت و با این روش با به حاشیه راندن دین و مظاهر دینی راه نفوذ غرب به کشور را هموار ساخته و موجب شد، دول بزرگ اروپایی با هزینه کم به اهداف خود برسند. این امر زمانی ملموس‌تر می‌گردد که با بررسی اقدامات اصلاحی رضاخان نظیر کشف حجاب، غربی سازی دیوان قضا، محدود کردن علما و روحانیون، صنعتی کردن کشور و ... متوجه می‌شویم، هر چند او به توسعه کشور می‌پردازد، اما نگاهی به منافع قدرت‌های بزرگ داشته و سعی می‌کند اصلاحات و توسعه کشور، منافع آن‌ها را نیز پوشش دهد. بنابراین شانزده سال حکومت رضاشاه را می‌توان دوره دشمنی با فرهنگ و نهادهای اسلامی توصیف کرد؛ به طوری که آنچه غریبان و





رضاشاه اقدامات خود را به نام «اصلاحات» و «نوسازی» در ایران قلمداد می‌نمودند، در واقع حمله شدید به فرهنگ، سنت‌ها و هویت ملی اسلامی - ایرانی به شمار می‌رفت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.
- آوری، پیتر (۱۳۶۳). *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، ج ۲، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- افشار، محمود (خرداد ۱۳۰۴). *مطلوب ما؛ وحدت ملی ایران*، آینده، ش ۱.
- آمار صنایع ایران (۱۳۲۷). تهران: نشریه وزارت کار.
- امیر بهادر، جعفر قلی خان (۱۳۷۲). *خاطرات سردار اسعد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- بانک ملی ایران، (۱۳۳۸). *تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران*، تهران: بی‌نا.
- بهار، محمد تقی (۱۳۵۷). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایری فارس*، تهران: انتشارات نقره.
- _____ (۱۳۷۰). «فرهنگستان اول و وضع و ترویج واژه‌های نو»، نشر دانش، ش ۱۰، س ۱۱، آذر و دی.
- جعفری، مرتضی، صغری اسماعیلی و معصومه فرشچی (۱۳۷۱). *واقعه حجاب* (اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۵۵). *سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی*، تهران: وحید.

- خسرو، معتضد (۱۳۶۶). پلیس سیاسی، تهران: انتشارات جانزاده.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳). توسعه و نوسازی ایران در دوره رضا شاه، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی، ج ۴، تهران: جاویدان.
- ذبیح، سپهر (۱۳۶۴). تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
- رواسانی، شاپور (بی تا). دولت و حکومت در ایران، تهران: نشر شمع.
- زرگر، علی اصغر (۱۳۷۲). تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در دوره رضا شاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین - معین.
- سیف پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۸). آینه عبرت خاطرات دکتر سیف پور فاطمی، بکوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۸). پلیس خفیه ایران، تهران: ققنوس.
- شهابی، هوشنگ، و خوان، لیز (۱۳۸۰). نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- صدری افشار، غلامحسین (بی تا). سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران، تهران: انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی.
- صدیق، عیسی (۱۳۱۹). تاریخ مختصر آموزش و پرورش، تهران: شرکت طبع کتاب.
- ضیایی، منوچهر (۱۳۶۵). مجموعه قوانین بودجه، برنامه و سایر قوانین، ج ۱، تهران: وزارت برنامه و بودجه.
- عمیدی نوری، ابوالحسن (۱۳۸۴). یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار، تهران: فرهمند.



غنی، سیروس (۱۳۸۷). ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.

فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه تدین، احمد، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران: نشر گفتار. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۹). اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

کرونین، استفانی (۱۳۷۷). ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: خجسته.

_____ (۱۳۸۳). رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.

گرامی، محمد علی (۱۳۵۰). تاریخ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی دوران رضا شاه کبیر، ج ۱، تهران: بی‌نا.

متین دفتری، احمد (۱۳۳۵). «خاطراتی از انتخابات گذشته»، خواندنی‌ها، ۱۶ فروردین.

مجله یغما، س ۱۹، ش ۱۰، بهمن ۱۳۴۵.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۰)، تاریخ تحول دانشگاه تهران و مؤسسات عالی آموزشی ایران در عصر خجسته پهلوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۰۶). مجلس ششم، جلسه ۱۲۳، ۲ تیر.

_____ (۱۳۰۴ق). یازدهم صفر، مجلس چهارم،

جلسه ۲۹.

مکی، حسین (۱۳۵۷). تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳-۴، تهران: امیرکبیر.

نجم آبادی، غلامرضا (۱۳۸۹). نهضت نسوان شرق، تهران: شیرازه.

نفیسی، سعید (۱۳۴۴). تاریخ شاهنشاهی رضا شاه پهلوی از ۳ اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۴

شهریور ۱۳۲۰، تهران: انتشارات شورای مرکزی جشن‌های بنیانگذاری شاهنشاهی

ایران.

_____ (۱۳۵۴). تاریخ معاصر ایران، تهران: فروغی.

نوبخت، دانش (۱۳۴۶). عصر پهلوی، رضاشاه کبیر پهلوی اول، ج ۱، تهران:

انتشارات وزارت اطلاعات.

هالیدی، فرد (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه در ایران، ترجمه فضل الله نیک

آئین، تهران: امیرکبیر.

هدایت، مخبر السلطنه (۱۳۶۳). خاطرات و خطرات، تهران: زوار.

همبلی، گاوین (۱۳۷۲). سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه عباس مخبر، تهران:

طرح نو.

و ج.باری یر (۱۳۶۳). اقتصاد ایران، تهران: موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و

سازمان برنامه.

Akhavi, Shahrough (1980). **Religion And Politics In Contemporary Iran: Clergy- State Relations In The Pahlavi Period**, Albany: State University Of New York Press.

Banani, Amin (1961). **The Modernization Of Iran**, (1921-1945), Stanford: University Press California.

Georg, Lenczowski (1978). **Iran Under The Pahlavis**, Hoover Institution Press.

M.Reza, Chods (1989). **Iran In Thetwentieth cenutry A Political History**, Lynne Rienner.

T. Cogley Young (1948). **The Problem Of Westernization In Modern**, The Middle East Journal.

Wilbor, Donald (1975). **Reza Shah Pahlavi: The Resurrection And Reconstruction Of Iran**, New York, Exposition.

